

سبک‌شناسی سوره‌البلد (سطح آوایی، واژگانی، نحوی)

(تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۰۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۳۰)

وحید میرزایی^۱

علیرضا شیخی^۲

حجت رنجی^۳

چکیده

تمامی متون چه شعر باشد و چه نثر قابلیت نقد و تحلیل را دارد، قرآن نیز به عنوان یک متن آسمانی و فاخر از جنبه‌های مختلف و به ویژه سبک‌شناسی قابل بررسی و تحلیل است. از اینرو در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی سعی شده است ساختار آوایی، واژگانی و نحوی سوره بلد با مبنا قرار دادن اصول سبک‌شناسانه تحلیل گردد. این سوره در سطح آوایی از یک نوع هماهنگی و توازن موسیقایی برخوردار است که کاملاً با معنا و مفهوم سوره مبارکه در تناسب است. این تناسب حتی در نوع گزینش واژگان و ساختار خاص آن‌ها و همچنین در استفاده از ساختارهای نحوی ویژه بیانگر یک جهان‌بینی خاص است که همه این سطوح در فضای چند معنایی تجلی می‌یابد، به گونه‌ای که آغاز سوره نیز بر این امر صحنه می‌گذارد. ابهام موجود در واژگانی چون «والد، ولد و نجدین» سبب بروز دیدگاه‌های متفاوتی در این سوره گشته که در پیوند با ساختار کلی سوره تا حدودی قابل تحلیل و تأویل هستند. از سویی ساختار واژگانی بر وزن «مفعلة» همسو با قطعیت معنا بر تأکید و مبالغه دلالت می‌کنند. چنین گزینش‌هایی از همان ابتدا و با سبک ویژه، مخاطب را به تفکر و اندیشه وا می‌دارد که در واقع ژرف ساخت و سبک این سوره به صورت غیر مستقیم و پنهانی با کاربرد ساختار آغازین و متفاوت «لا أقسم» و ابهام واژگانی بر این امر تأکید وافر دارد و بیانگر اعجاز قرآن است.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی، سوره‌البلد، «لا أقسم»، نجدین.

سال سوم

شماره دوم

بیاپی: ۶

بهار و تابستان

۱۳۹۹

(۱) دانشجوی دکترا دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، (نویسنده مسئول) mvahid1366@yahoo.com

(۲) استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) alireza.shaikhi@yahoo.com

(۳) دانشجوی دکترا دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) hojjat.ranji@alumni.aut.ac.ir

۱. مقدمه

آیات الهی در کتاب‌های آسمانی مختلف به ویژه در قرآن کریم از همان ابتدای نزول توجه و تحلیل‌های بسیاری را به خود اختصاص داده است. این متون با هدف هدایت بشر فارغ از ابعاد زمانی و مکانی هستند. قرآن کریم به عنوان معجزه‌ای الهی و به دلیل برخورداری از زبان و ساختاری کاملاً متفاوت و همچنین به مثابه یک متن والا و فاخر دینی و ادبی همچون دریایی بیکران، محققان و اندیشمندان بسیاری را در خود غرق نموده و عظمت و گستردگی خود را در برابر آن‌ها متجلی کرده است. با تکیه بر این مقدمه تبیین گوشه‌ای از زوایای ادبی و هنری این متن آسمانی نیازمند پژوهش و تحقیق است. از آنجا که معجزه این متن الهی در زبان و ساختارهای بلاغی و نحوی و آوایی آن رخ نموده است، واکاوی ابعاد زبانی آن با روش سبک‌شناسی می‌تواند اندکی از زیبایی‌ها و اسرار آیات الهی را برای علاقمندان و قرآن پژوهان روشن سازد.

با سبک‌شناسی هر متنی می‌توان ویژگی‌های زبانی و پیوند آن را با محتوای متن آشکار کرد. نکته بسیار مهم در سبک‌شناسی تحلیل بافتار زبانی است؛ تا خوانشی نو و متفاوت در پیوند با معنای متن ارائه داد. هر چند این معجزه الهی چارچوبی فرا سبکی و فرا بشری دارد، لکن با کاربست ابزارهایی (زبانی- ادبی) امکان برجسته‌نمایی جلوه‌های نو و منظره‌هایی مغفول مانده را همراه با خوانشی جدید برای مخاطب می‌توان فراهم کرد. دانش سبک‌شناسی با پیوند میان زبان‌شناسی و نقد ادبی توانسته است در این حوزه نقشی اساسی و البته علمی ایفا کند و گامی در جهت بارز نمودن ابعاد زیبایی‌شناسیک متون ادبی و به ویژه کلام الهی بردارد.

لذا در این نوشتار تلاش شده است تا با روش توصیفی- تحلیلی و با به کارگیری مؤلفه‌های سبک‌شناسی، سوره مبارکه بلد در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی بررسی گشته، ژرف‌ساخت محتوایی آن با توجه به این سطوح سبکی تبیین گردد تا از این رهگذر گوشه‌هایی از اعجازات زبانی و ادبی قرآن با خوانشی متفاوت در نظر آید. این تحقیق در پی پاسخ‌گویی به سوالات زیر است:

- ۱- مهمترین مؤلفه‌های سبکی سوره مبارکه بلد چیست؟
- ۲- سطوح سه گانه (آوایی، واژگانی و نحوی) چگونه در پیوند با یگدیگر در برجسته نمودن ابعاد سبکی سوره نقش دارند؟

هرچند که در خصوص قرآن و سبک‌شناسی سوره‌های آن پژوهش‌ها بسیارند، اما هر یک از این پژوهش‌ها تنها ذره‌ای از اقیانوس بیکران کلام الهی را به تصویر کشیده است. به عنوان مثال کتاب «سبک‌شناسی قرآن کریم» اثر عبدالرئوف حسین با نگاهی گذرا به سبک‌شناسی برخی آیات پرداخته است. همچنین کتاب «اعجاز القرآن و البلاغة النبویة» اثر رافعی و نیز

«التصوير الفنى فى القرآن» اثر مشهور سيد قطب. در اين ميان رساله‌هاى دانشگاهى و مقالاتى نيز به رشته تحرير درآمده است كه با روشى مستقل برخى از سور قرآنى را سبک‌شناسى نموده‌اند و ذكر تمامى آن‌ها در اين مجال نمى‌گنجد. مانند «بررسى سبک‌شناسى سوره توبه» (دانشگاه تربيت مدرس، فرشته بهراميان، ارشد، ۱۳۹۲) و يا «سبک‌شناسى سوره انعام» (دانشگاه اراك، مجيد ويسمه، ارشد، ۱۳۹۳) و همچنين مقالاتى با عنوان «سبک‌شناسى سوره واقعه بر اساس تحليل زبانى»، «سبک‌شناسى سوره حجات»، «سبک‌شناسى سوره مريم»، «سبک‌شناسى سوره نازعات» و.....

درباره سوره بلد مى‌توان به مقاله «لمسات بيانیه فى سورة البلد من خلال تفسير ابن عاشور» از طکبان عبدالله محمد اشاره کرد كه در المجله العلوم الاسلاميه العدد ۱۱، ۱۴۳۳هـ به چاپ رسیده است. در اين مقاله نويسنده با توجه به تفسير ابن عاشور به بررسى دلالت‌هاى واژگانی اين سوره با نگاهی بلاغى و معناشناسانه پرداخته است. يا مقاله ديگرى با عنوان «قراءة فى تفسير سورة البلد» از سعاد شاکر شناوه، مجله الفنون و الادب و علوم الانسانيات و الاجتماع شماره ۵۷ سنه ۲۰۲۰م. در اين مقاله نيز ابعاد تفسيرى اين سوره با بررسى واژگان آن صورت پذيرفته و نويسنده اقوال متعددى را در تفسير اين سوره بيان کرده است. مقاله ديگرى با عنوان «معناى نجد و نجدين و مراد آيه «و هديناه النجدين» نوشته عباس اسماعيلى زاده كه در مجله آموزه‌هاى قرآنى دانشگاه علوم اسلامى رضوى، شماره ۱۹، سال ۱۳۹۳ چاپ شده است. نويسنده در اين مقاله به بررسى اقوال و تفسيرهاى موجود درباره اين آيه پرداخته و با تحليل و استنباط يك رأى را بر ديگر آراء مقدم دانسته است. همچنين مقاله‌اى با عنوان «زيادة اللام وأصالتها فى سورة البلد (دراسة تفسيرية)» از محمد بن مرضى بن عبدالله الشرارى منتشر شده در المجلد الخامس من العدد ۳۱ لحوليه كليه الدراسات الاسلاميه و العربية للبنات بالإسكندرية. همانگونه كه ملاحظه مى‌شود در اين پژوهشها گرچه به برخى از نكات واژگانی و تفسيرى اين سوره پرداخته شده، ولى از نظر سبک‌شناسى تحقيق مستقلی در اين رابطه صورت نگرفته است.

۲. چارچوب نظرى

۲.۱. مفهوم سبک‌شناسى

بيشتر نويسندگان بر اين نظر هستند كه اصطلاح سبک عليرغم کاربرد فراوان آن، تعريفى سهل و ممتنع دارد. شايد بتوان گفت سبک‌شناسى به دليل در بر گرفتن تمام جوانب يك متن از زواياى مختلفى مورد توجه ادیبان و ناقدان بوده است، ولى بسنده كردن به يك تعريف خاص به معنای غفلت از جنبه‌هاى ديگر اين دانش قلمداد مى‌گردد. اين دانش به دليل ارتباط و خویشاوندی با زبان‌شناسى و نقد ادبى، رويکردهاى بسيارى دارد و همين مطلب سبب تعريف‌هاى متعدد و چندجانبه از سبک و سبک‌شناسى شده

است. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که «شارل بالی (۱۸۶۵-۱۹۴۷) با کتاب معروف خود «پژوهشی در سبک‌شناسی فرانسوی» بنیانگذار علم سبک‌شناسی است.» (السمری، ۲۰۱۱: ۲۵۴) نگاهی که شارل بالی به سبک دارد در حقیقت بر «تحلیل ویژگی‌های سبکی در دسترس زبان تأکید دارد.» (جیمرو، ۱۳۸۴: ۱۱۴) شارل بالی معتقد است «سبک‌شناسی تنها به مطالعه بخشی از زبان نمی‌پردازد؛ بلکه از زوایای خاصی تمام ساختار زبان را تحلیل می‌کند.» (السد، ۱۹۹۷: ۶۲) سبک‌شناسی بالی کوچکترین واحد زبانی یعنی آوا تا بزرگترین واحد زبانی یعنی جملات، بند و گروه را در بر می‌گیرد. این نگاه به طور کلی در غالب تحلیل‌های سبک‌شناسی به دلیل ارتباط این دانش با زبان‌شناسی است که توجه جدی به بعد زبان ادبی دارد؛ به گونه‌ای که برخی این دانش را زیر مجموعه دانش زبان‌شناسی قرار می‌دهند. از سویی ویژگی‌های سبکی، ویژگی‌های زبانی را نیز شامل می‌شود در حقیقت سبک، نمودی است که در صورتهای زبانی متبلور می‌شود. گاهی این اختلاط و در هم تنیدگی قلمرویی سبب پدید آمدن تعاریفی سنگین و پیچیده می‌شود.

برخی معتقدند که بوفن نخستین شخصی است که تعریفی رایج و فراگیر از سبک ارائه داد یعنی «سبک خود شخص است»؛ زیرا نمی‌شود آن را دزدید یا انتقال و یا تغییر داد. به عبارت دیگر «سبک» در وجود نویسنده جاودانه است و با ارزش (ساندیرس، ۲۰۰۳: ۲۹؛ عیاشی، ۲۰۱۵: ۳۰) و «جیرو» در تقسیم‌بندی سبک‌شناسی معاصر دو رویکرد را نام می‌برد. وی «سبک‌شناسی بالی را سنتی و ساختارگرایی یاکسون را سبک‌شناسی جدید می‌نامد. بر خلاف او «دوهرتی» سبک‌شناسی را برآمده از دو مکتب می‌داند: مکتب سبک‌شناسی فرانسوی با نوشته‌های بالی و مکتب سبک‌شناسی آلمانی که متأثر از کارل فوسلر و لئو اسپیتزر است.» (أحمد سلیمان، ۲۰۰۴: ۴۰)

بر خلاف بالی که دیدگاهش تنها در حوزه زبان محدود ماند، اسپیتزر توانست میان زبان و ادبیات پلی ایجاد کند و تحول اساسی و جوهری در بررسی‌های سبکی ایجاد کند. (ربابعه، ۲۰۰۳: ۱۱) بالی از شاگردان دوسوسور بود فلذا پایه آرای وی فقط در بعد زبانی به جایگاهی بالا رسید؛ ولی اسپیتزر برخلاف بالی به دلیل آشنایی و تأثیرپذیری از فروید و کروچه از چارچوب زبانی سبک‌شناسی خارج شده، بافت و عوامل بیرونی متن را نیز در یافتن سبک و روحیات مؤلف به کار بست. هر چند تلاش‌های اسپیتزر به تدوین دلایل علمی و مستند از متن نینجامید، ولی بستری برای رشد و ارتقای تحلیل‌های روانشناسی و نقد تکوینی شد.

واژه سبک‌شناسی در زبان عربی معادل کلمه «أسلوبیه» و به گفته المسدی از دو بخش تشکیل شده است: «ریشه و اصل کلمه یعنی «اسلوب» (style) و پسوند «یه» (ique). بنابراین واژه سبک (الاسلوب) دارای مدلولی انسانی شخصی و نسبی است و پسوند «یه» (شناسی)

به بعد علمی و عقلی اختصاص دارد. از این روی سبک‌شناسی در جستجوی پایه‌های علمی برای تحکیم دانش سبک است.» (بی‌تا: ۳۴) بنابر این دیدگاه، این دانش با رویکردی واقع‌بینانه و عینی ویژگی‌های زبانی و ادبی متون مورد مطالعه را در ساختاری مشخص و علمی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. به همین دلیل یاکبسون می‌گوید: «سبک‌شناسی شاخه‌ای از شاخه‌های درخت زبان‌شناسی است» و از دیدگاه ریفای سبک‌شناسی توصیفی از متن ادبی بر اساس روشهای برگرفته از زبان‌شناسی است.» (همان، ۴۷)

در این تعاریف مسئله مهمی که باید مد نظر قرار گیرد و دستورالعملی در برابر پژوهشگر باشد، گزینش و انتخاب است. در حقیقت باید سبک را از جنبه‌هایی در گزینش معنا کرد؛ زیرا «نگاه به اسلوب به عنوان انتخاب، به طور کامل با آنچه در زبان‌شناسی معاصر مبنی بر اختلاف بین زبان و سخن وجود دارد، مطابق است؛ زیرا اسلوب مظهري از مظاهر سخن است بدون اینکه ارتباط آن با زبانی که از امکانات آن بهره برده، قطع شود.» (محمد ویس، ۱۳۹۴: ۵۹) بنابر این اصطلاح سبک‌شناسی محدودهای بسیار گسترده دارد که برای بیان ادبیت یک متن و نمودهای تشخیص آن ناچار از بررسی فرم و محتوای اثر است که در پرتو نحوه گزینش صاحب آن معنا پیدا می‌کند. سبک‌شناسی این گستردگی را به دلیل ارتباط با دانش زبان‌شناسی و نقد ادبی فراهم نموده است. به عبارت دیگر، این دانش را باید علمی میان رشته‌ای تلقی کرد که در یک سوی آن زبان‌شناسی و در دیگر سوی آن نقد ادبی بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری پایه‌های این دانش بر عهده دارند.

۲.۲. معرفی اجمالی سوره بلد

سوره بلد بیست آیه دارد. این سوره در صحیح بخاری با نام سوره «لا أقسم» (البخاری، ۲۰۰۲: ۱۲۵۸) و در مصحف‌ها و کتب تفسیری با عنوان «البلد» ذکر شده و در قرآن بعد از سوره فجر آمده است. ولی درباره ترتیب نزول این سوره اختلافاتی است. مثلاً برخی آن را سوره ۳۶ و بعد از نزول سوره «ق» می‌دانند. (السیوطی، ۲۰۰۸: ۳۵/۱) برخی آن را مکی می‌دانند و برخی مدنی. اما «قول جمهور بر مکی بودن آن است.» (الثعالبی، ۱۹۹۷: ۵۹۰/۵) این سوره در عین کوتاهی مفاهیمی بسیار دارد که نمی‌توان تنها به معنای ظاهری آن اکتفا کرد. به طور خلاصه می‌توان موضوعات این سوره را اینگونه بیان کرد: توجه به مقام مکه و پیامبر، غرور انسان به قدرتش، علل تحمل‌ناپذیری سختی‌ها در راه خدا، انفاق و تأثیر آن در سعادت بشری، بندگی خدای متعال، نکوهش اهل شرک و نفاق، وعده عذاب کافران و رستگاری مؤمنان. با تحلیل الگوهای سه‌گانه سبکی و زبانی. در این مقاله علاوه بر این مضامین و مفاهیم سوره مذکور، لایه‌های پنهانی معنایی این سوره نیز تبیین خواهد شد و ارتباط بافت بیرونی و درونی در کشف ظرافت‌های معنایی و ادبی آن روشن خواهد گشت.

۳. ویژگی‌های سبکی سوره البلد

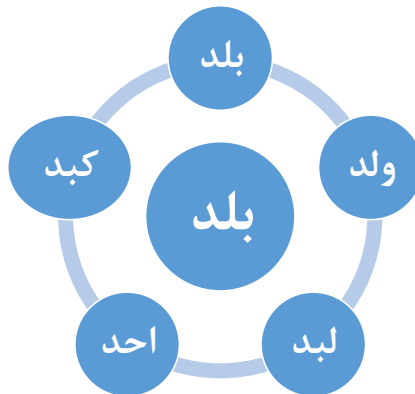
۳.۱. سطح آوایی

در بررسی سبکی اثر، موسیقی از جمله اساسی‌ترین عناصری است که باید مورد پژوهش قرار گیرد. جایگاه لایه آوایی در بررسی‌های سبکی به اندازه‌ای است که برخی آن را «مایه رستاخیز کلمات در زبان و نظام واژه‌ها قلمداد کرده‌اند که سبب تشخیص کلمات در زبان می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۷) این مسئله در رابطه با قرآن و زمان نزول آن اندکی متفاوت است. قرآن زمانی نازل شد که در میان اعراب گفتار و کلام چه به صورت منظوم و چه به صورت منثور جایگاه خاصی داشت و افتخار عرب به سخنوری بود و همین امر به شاعران و خطیبان جایگاهی والا بخشیده بود. ریتم و آوای قرآن یکی از عواملی بود که در آن برهه زمان بر معجزه بودنش صحه می‌گذاشت؛ زیرا معجزات خداوندی در هر دوره مطابق با شرایط و احوالت آن دیار و مردم آن سرزمین رخ نموده است. تأثیر آوایی قرآن به عنوان بخشی از اعجاز قرآن به حدی بود که روح و جان عرب بدوی را مسحور خود می‌ساخت و اساساً آوردن کلامی آهنگین در سطح آهنگ و ریتم قرآن جزو تحدیات قرآن بود. آیه ﴿جَعَلُونَ أَصَابَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۱۹) به خوبی بیانگر این مطلب است که آهنگ موجود در این کلام توأم با معانی و مفاهیم انسانی و چالش برانگیز چه اندازه بر مخاطب نخستین خود تأثیر گذار بوده است. در این سطح به تکرار حروف و نقش آن‌ها در تولید معنا و همچنین سجع توجه می‌شود.

۳.۱.۱. تکرار حروف

در سوره «البلد» فاصله (فواصل الآیات یا روس الآی که از باب عدم تشبیه قرآن به کلام بشر و سجع این اصطلاح وضع شده است) هفت آیه نخست کاملاً هماهنگ با عنوان سوره ریتم خاصی را تولید کرده است:

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ / وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ / وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٍ / لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ / أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدَرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ / يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا / أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾ (بلد/۱-۷)



در وهله اول ضرباهنگ موسیقایی پایان هر آیه مانند قافیه شعری سبب التذاذ هنری شده و نیز کوتاهی هر آیه هم به آن ساختاری شعری بخشیده است. تکیه اصلی موسیقایی این بخش بر عهده حرف «دال» به مثابه حرف رَوی در شعر و وزن «فَعَلْ» (با تکیه بر وقف) قرار گرفته است. چنین ضرباهنگی در ارتباط منسجمی با ساختار آغازین سوره صورت پذیرفته است. ابهام موجود در آغاز سوره که در ساختار «لَا أُقْسِمُ» مشاهده می شود هماهنگ و متناسب با ویژگی های آوایی و بافت سوره برای تشویق و توجه مخاطب شکل گرفته و مانند زنگ هشدار عمل نموده است. این ویژگی در ساختمان واژه ها نیز مشهود است و حروف «ل-ب-د-ک» نیز که از حروف مجهوره اند دلالت بر این معنا دارند. چنین هماهنگی از نظر معنایی بسیار مهم است و دلالت بر این امر می کند که خداوند مسئله مهمی را می خواهد برای بشر عیان سازد. خداوند در آغاز قسم می خورد و آن را نیز با حروف مجهور شدت می بخشد تا این انسان خفته بیدار شده و به تفکر نشیند. از سویی تکرار واژه «بلد» از دو امر ناشی شده است: همسانسازی موسیقایی و ارزش و جایگاه این واژه که از قداست خاصی نزد خداوند برخوردار است و تکرار آن تأکیدی است بر آن. این ریتم موسیقایی در سه آیه بعدی با حرف نون و با احساسی عاطفی در می آمیزد:

﴿الْم نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ / وَلِسَانًا وَشَفْتَيْنِ / وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (بلد/ ۸-۱۰)

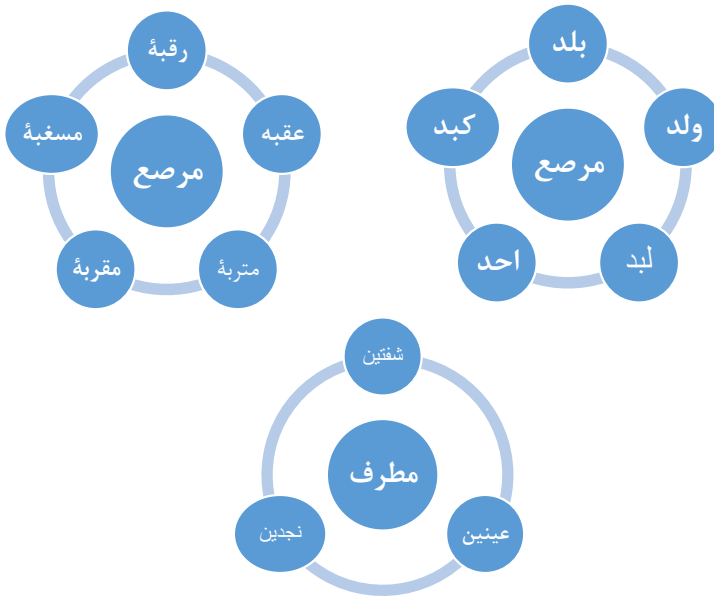
اگرچه حرف نون از حروف «جهری» است ولی با توجه به بافت کلام معنایی دوگانه را بروز می دهد. بعد «جهری» آن بیانگر شدت و هشدار به آدمی است و بعد «غنه ای» آن، باری از عواطف و نعمت های خداوند را در وجود آدمی یادآوری می کند که انسان ها غافل از آنند؛ زیرا این «حرف انفی» است و «معمولاً هنگام صحبت از سفر و دور شدن، در صوت گرفتگی و خفگی ایجاد می شود و بجای خارج شدن از دهان از بینی خارج می گردد.» (نجار، ۲۰۱۷: ۱۵۸۶؛ عباس، ۱۹۹۸: ۱۲۰) ای انسان آیا ما برایت چشم و زبان و لبها را قرار ندادیم و تو را هدایت نکردیم؟ ما تو را هدایت کردیم ولی تو خود نخواستی و بیراهه برگزیدی.

در ادامه سوره و در قسمت پایانی آیات، ساختمان وزنی، هماهنگی با ساختار فواصل هفت آیه نخستین ادامه می یابد. این هماهنگی در ساختمان آوایی که مانند قافیه عمل می کند از نظر آوایی و معنایی سبب یکپارچگی و انسجام میان آیات می شود که تصویری از مشقت و رنج آدمی و از سویی عذاب مشرکین را بیان می دارد. میزان شدت و جهری بودن صوت در این فواصل نیز در حروف «ب-ق-غ-ر-م» کاملاً مشهود است در ساختمان کلماتی مانند: «الْعَقَبَةُ، رَقَبَةُ، مَسْغَبَةُ، مَقْرَبَةُ، مَثْرَبَةُ، مَرْحَمَةُ، مَيْمَنَةُ، مَشْأَمَةُ، مُؤَصَّدَةٌ»

حرف قاف «از حروف شدید و انفجاری است و آواشناسان و عالمان تجوید این حرف را مجهور می دانند با اینکه در عصر حاضر به صورت مهموس تلفظ می شود.» (السعران، بی تا: ۱۶۰) بنابراین تکرار حروف مجهور در ساختمان وزنی، واحد بخش موسیقایی این سوره را به خود اختصاص داده است که هماهنگی با مضمون سوره به عنوان شاخصه سبکی آن می توان قلمداد کرد.

۳. ۱. ۲. سجع (فاصله / روس الآی)

«سجع در متون نثری مانند قافیه در شعر عمل می‌کند.» (ابن وهب الکاتب، ۱۹۶۷: ۲۰۸-۲۰۹) و به عبارت دیگر بدیلی است برای قافیه در متون نثری و ادبی هر چند که به خلاف قافیه از ملزومات به شمار نمی‌آید. «مکث و ریتمی که سجع ایجاد می‌کند به زیبا ساختن کلام می‌افزاید.» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۵۴/۱) و این زیبایی در آهنگین شدن متن تأثیری بسیار دارد. در این سوره فاصله‌ها در سه قسمت بار اصلی موسیقایی را بر عهده دارند. این میزان از هماهنگی و کوتاهی آیات نظم و ویژه‌ای را به آن بخشیده و تا حدودی آن را به قلمرو شعر نزدیک ساخته است. کلمات مسجع در قالب یک نمودار ارائه می‌شود:



در سجع مطرف تنها وزن کلمه «شفتین» با دو واژه همجوار خود یکسان نیست، ولی حرف روی یکسان از این تفاوت می‌کاهد. از سویی نقش حرف «باء» در قسمت اول و سوم کاملاً هویدا است. غالب این سجع‌ها از نوع مرصع‌اند و از نظر وزن و حرف آخر کلمه (حرف روی) تناسب دارند. وزن مشترک کلمات «مَرْحَمَة، مِیْمَنَة، مَشَأَمَة، مُؤَصَدَة» حتی با حرف روی متفاوت سبب خلق آهنگی گوش نواز گشته است. ساختمان وزنی یکسان در بخش سوم (۱۰ آیه پایانی) چنین اختلافی را کمرنگ می‌کند. همچنین حرف روی (م و ن) هر چند با هم تفاوت ظاهری دارند، ولی دارای ویژگی یکسانی هستند و آن غنه‌ای بودن این دو حرف است؛ این خاصیت «سبب کلفت و ضخیم شدن صدا می‌شود.» (انیس، بی تا: ۲۰)

بررسی این سوره در سطح آوایی، سجع و آهنگ موجود در آیات و تکرار حروف متنهی به سکون از نظر آوایی نشان دهنده این است که این سوره به منظور تأثیرگذاری بر روی مخاطب، به سبک خطابی نزدیک است و خطابه در مقایسه با سایر انواع ادبی مانند شعر با هدف اقناع مخاطب ایجاد می‌شود؛ مشخصه بارز خطبه‌ها چه قبل از اسلام و چه بعد از ظهور اسلام، آهنگین بودن کلمات و جملات است و نمونه این نوع ریتم و آهنگ در گفتار خطابی کاهنان دیده می‌شود؛ با این حال این بدین معنا نیست که این سوره صرفاً تقلیدی از این گونه گفتارهاست، بلکه این آهنگ و موسیقی درونی کلام در خدمت رساندن معنا و مفهوم مورد نظر و اقناع مخاطب است که در مطالب بعدی به آن اشاره خواهد شد.

۳.۲. سطح واژگانی

واژگان یک متن با هماهنگی و تناسب با هم سبب به وجود آمدن اثری می‌شوند که این هماهنگی و تئیدگی از نظر عبدالقاهر جرجانی همان نظم کلام است. نظم کلام سبب ایجاد بهترین ارتباط نحوی در بین کلماتی می‌شود که برای ادای مقصود یا معنی، به کار گرفته می‌شود. (جرجانی، ۱۳۷۰: ۴۱۸) از نگاه سبک‌شناسی بررسی این لایه هرگز به معنای تحلیلی خشک و جامد از واژه نیست؛ بلکه کلمه در این لایه مانند ماده خام مد نظر نمی‌باشد و با توجه به بافت کلام به آن پرداخته می‌شود. نوع گزینش واژه و دلالت‌های ثانویه و ساختمان آن در متن قرآن بسیار حائز اهمیت است. ساختار متفاوتی که در استفاده از واژگان و بار معنایی آن‌ها در قرآن کریم به کار رفته است از پیوند عمیقی میان لفظ و معنا حکایت دارد به نحوی که ارتباط میان فرم و محتوای آن را به مثابه یک کل کلان و منسجم تبیین می‌کند. نام این سوره که برخی از مفسران در تسمیه آن اختلاف دارند از یک سو و از دیگر سو، آغاز سوره که با ابهام و تأکید همراه است سبب گشته واژگان و دلالت‌های آن‌ها نیز متناسب با این فضای ابهام آلود همراه باشد. این مطلب هرگز به این معنا نیست که مقصود از ابهام گنگی کلام باشد، زیرا این مسئله به هیچ عنوان در ساختار قرآن کریم مطرح نیست؛ بلکه منظور معانی ضمنی و گسترده معنایی است. از سویی در کتب تفسیری از وجوه متعدد معانی از لفظ ابهام استفاده شده است.

۳.۲.۱. واژه بلد

بنا به قول ثعالبی در بین مفسران، اجماع بر مکی بودن این سوره است و منظور از واژه بلد، شهر مکه مکرمه است. لکن برخی از منابع با تأکید بر مدنی بودن این سوره باعث اختلاف در تفسیر و مصداق این واژه شده‌اند. صاحب روح المعانی به جز ۴ آیه اول، این سوره را مدنی می‌نامد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۹/۱۵) اقوال مفسران در واژه بلد نیز سبب بروز برداشت‌هایی متفاوت از این واژه گشته، از نگاه مفسرانی که عقیده به مکی بودن این سوره دارند کاملاً روشن است، ولی با مدنی دانستن این سوره این واژه نیازمند تحلیل و استدلال است. «از ابو بزره

الاسلمی روایت است که ۲ آیه نخست سوره در فتح مکه بر پیامبر نازل گشت.» (السیوطی، ۱۴۰۴: ۳۵۲/۶) روایت مذکور این قول را تقویت می‌کند که حتی سوره‌هایی را که بعد از هجرت در مکه هم نازل شده‌اند، با توجه به محل نزول آن مکی بدانند. مفسران در خصوص تسمیه سور قرآنی چنین می‌گویند: «آیاتی که پیش از هجرت نازل شده مکی هستند و آیاتی که بعد از هجرت نازل شده مدنی چه در شهر مکه بوده باشد و چه در مدینه. (عام الفتح یا در حجة الوداع یا در خلال سفرهای پیامبر) (السیوطی، ۲۰۰۸: ۱۱/۱) فارغ از این مطالب باید گفت آنچه در توضیح و تفسیر واژه بلد می‌تواند رفع ابهام کند این است که این سوره در مکه نازل شده است و سیاق و ویژگی‌های آیات مانند کوتاه و خطابی بودن آیات، وجود عبارت لا أقسم و همچنین خطاب کلی در آیات که متوجه نوع بشر است و نه انسان خاصی، این نظر را تأیید می‌کند که سوره در مکه آن هم زمانی که پیامبر با یاران اندک خود در این شهر در محاصره و در اقلیت بودند نازل گشته است. (سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۹۱۲/۶)

۲.۲.۳. واژه حلّ

مفسران در تحلیل این واژه غالباً با تکیه بر مکی بودن این سوره به آن پرداخته‌اند و معانی مختلفی را برای آن ذکر کرده‌اند. با توجه به حوادثی که در فتح مکه رخ داد، برخی قائل به این هستند: تنها روزی که پیامبر در آن مشرکان را کشت و قتل مشرکان حلال شد با تکیه به این آیه و واژه بوده است و پس از آن روز مکه به حرمت خود مثل سابق باقی ماند و برخی نیز قسم خداوند به این شهر را بنا بر این گفته عرب‌ها «شرف المکان بالمکین»، حاکی از مقام و مرتبت والای پیامبر می‌دانند که در آنجا حضور داشت و به معنای مقیم و ساکن آن را تفسیر نموده‌اند. این تفسیر سبب می‌شود علاوه بر قداست مکه با ساکن شدن پیامبر و تکرار واژه بلد این قداست چندین برابر شود. قسم به مکه خود نشان از اهمیت آن دارد از سویی حضور پیامبر در مکه نیز بر اهمیت آن می‌افزاید و علاوه بر این تکرار بر تأکید و تثبیت آن در ذهن یاری می‌رساند و نباید صرف حضور پیامبر را دلیل بر مقدس بودن این شهر دانست؛ زیرا این شهر حتی قبل از ورود پیامبر قداست داشت و خداوند هم قبلاً در سوره «تین» به این شهر امین قسم خورده بود. اگر چه این نظر قول برخی از مفسران را در این که مکه قداست خود را از وجود پیامبر بر گرفته است را نفی می‌کند، ولی نمی‌توان منکر این شد که حضور ایشان در مکه بر منزلت و مرتبت این شهر افزوده باشد.

این کلمه به همین صورت چهار بار در قرآن استفاده شده است و دیگر مشتقات آن بیش از ۳۰ بار از قبیل «أحلّ / حلال / یحلّ / تحلّ / یحلّل» که از این مقدار، تنها شش مورد به معنای اقامت یا نازل شدن بوده و همین مسئله، یعنی کاربرد پر بسامد آن در معنای حلال مفسران را بر آن داشته تا از آن به معنای حلال تعبیر کنند و اظهاراتی در این باره به زبان آورده و مواردی را به پیامبر (ص) از قبیل کشتار و مباح شدن خون و مال مشرکان در روز

فتح الفتوح نسبت دهند که در خوش بینانه‌ترین حالت وهن و اهانت به ساحت ایشان است.

۳.۲.۳. واژه والد و ولد

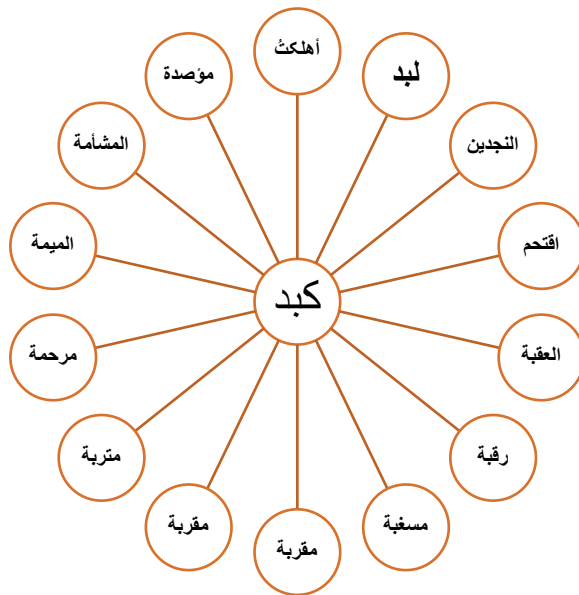
نکره بودن این دو واژه بر ابهام آن‌ها افزوده است. برخی تنکیر این واژگان را مفید تعظیم و منظور از آن را آدم یا ابراهیم (ع) می‌دانند (البیضاوی، بی تا: ۴۹۲/۵) و برخی علاوه بر نسبت دادن آن بر ذریه ابراهیم، نکره بودن را مفید عمومیت ذکر می‌کنند. (الایجی الشیرازی، ۲۰۰۴: ۴/۴۹۱) با توجه به معطوف واقع شدن این کلمه به مقسم به قبلی و با توجه به منزلت و ارزش آن به نظر می‌رسد منظور از این دو کلمه نمی‌تواند مفید عمومیت باشد. در قسم ارزش و اعتبار مقسم به بسیار مهم است و نمی‌توان به چیز نامشخص و کلی قسم خورد و شکل تنکیری این واژه با توجه به معطوف علیه آن تا حدودی قابل تحلیل است. اگرچه خداوند در قسم اولی با ضمیر اشاره و ال موجود (هذا البلد) بر معرفه بودن آن تأکید داشته، تغییر سیاق و عدول از معرفه مفید فایده‌ای است و شاید منظور از آن دعوت به تفکر و اندیشه در ساختار سوره و از سویی ایجاد ریتم و موسیقایی آن بوده باشد. ولی از نظر معنایی نکره بودن این بخش با توجه به قسم و علمیت موجود در آیات پیشین، بر تعظیم و تفضیم والد دلالت دارد و استفاده از موصول غیر عاقل بجای عاقل نیز در همین راستا بوده و بیانگر مدح است مانند آیه ۳۶ آل عمران: ﴿وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ﴾. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰/۲۹۰)

۳.۲.۴. کبد

اگر آیه چهارم سوره بلد را آیه اصلی سوره بلد بدانیم که آیات قبل و بعد از خود را تحت الشعاع قرار داده و معنای مرکزی سوره بر محور همین آیه بوده، بی‌شک این کلمه مهم‌ترین واژه سوره بلد است. لذا باید در مرکز توجه باشد. آیات اول تا سوم در قالب قسم و به عنوان مقدمه تأکید بر این گزاره است که انسان همواره در سختی بوده و جالب اینکه «کبد» تنها یک بار در قرآن به کار رفته است. کاربرد این واژه می‌تواند تا حدودی در تحلیل واژه «نجدین» کارآمد باشد که در ادامه خواهد آمد. در حقیقت خداوند با ذکر چندین قسم این مسئله را برای مخاطب بیان می‌کند که آدمی در سختی و مشقت خلق شده است. به قول یکی از مفسران «انسان از زمان انعقاد نطفه تا زمان مرگ در هر عمل و مرحله‌ای از حیات خود با رنج و سختی روبه‌رو است از سختی عادت به محیط تا تعلم، تفکر، جاه و مقام، شهوت و عقیده و ...». (قطب، ۱۴۲۵: ۶/۳۹۱۲)

کلمات به کار رفته در آیات این سوره، حتی از نظر معنایی بر محور معنای واژه «کبد» می‌چرخد: کلمات «اهلکت» (وجود تکلف در فعل)، «لبد» (زیاد)، «نجدین» (منطقه‌ای که برخلاف سهل، مرتفع است)، «اقتحم» (ورود سخت و با زور به جای تنگ)، «عقبه» (گردنه کوهستانی ناهموار)، «رقبه» (به عنوان بخشی از بدن که عضو مهمی را حمل می‌کند و بار زیادی

را متحمل می‌شود)، «مسغبه» (گرسنگی شدید که همان قحطی است)، «مقربه» (قرابت خیلی نزدیک)، «متربه» (شدیداً خاک‌آلود که کنایه از فقر شدید است)، «مرحمة»، «میمنه» و «مشأمة» که هر دو، اسم مکان دال بر تکثیر دارد مانند «مأسدة» و «مأذبه». (سیبویه، ۱۹۸۸: ۹۴/۴)



وزن مفعلة در کلمات «مسغبه، متربه، مقربه و مرحمة» مصدر میمی هستند. هدف از به کارگیری این وزن، علاوه بر تناسب موسیقایی و آهنگین، دلالت بر کثرت و مبالغه است؛ زیرا مصدر میمی به دلیل وجود «تاء» مبالغه و حرف «میم» بر کثرت و شدت معنا دلالت دارد. اشاره شد که آیه چهارم سوره بلد معنای مرکزی را تشکیل می‌دهد. این معنایی است که ساختار بیانی و نحوی و ترکیب جملات نیز در شکل‌گیری این معنا نقش ایفا می‌کند. آیات پیشین بخشی از ترکیب قسم بوده و آیات پسین نیز با هدف تقریر جمله قسم در نزد مخاطب آورده شده است. این جمله مقید به هیچ قیدی نیست و بر رنج و مشقت فطری که با خلقت او توأم است دلالت دارد تا روزی که رخ در نقاب خواهد کشید. او در این مسیر، شکننده و آسیب‌پذیر و فراموشکار است؛ لذا آیات بعدی کوششی است برای یادآوری این معنا. آیات این سوره با نظم و ترکیب دوگانه سعادت و مشقت را ترسیم می‌کند که از نظر قرآن، دست یابی به سعادت، نه فردی - چه از نظر بعد تلاش و کوشش و چه از نظر تحصیل نتایج آن - بلکه جمعی است. لذا بر عضو بینایی و به‌رمنده بودن آن به عنوان قوی‌ترین ابزار کسب تجربه و معرفت تأکید می‌کند تا این مشقت دیده شود و با زبان و بیان، برای حرکت دسته جمعی به منظور کاستن آن در اجتماع انسانی حرکت شود. آیه هفتم تلنگری است بر اینکه فاعل خیرات

زیر نظر قرار دارد و نباید با منت و مبالغه، در این مسیر خلل ایجاد کند و اینکه مسیر پیش رو سخت و راه پر پیچ و خمی است که لازمه آن، تلاش و کوشش روز افزون است.

۳. ۲. ۵. واژه نجدین

این واژه توسط بسیاری از مفسرین به «راه خیر و شر» معنا شده است و هر کدام ادله خود را درباره آن بیان نموده‌اند و حتی مقاله‌ای با عنوان «مراد از نجد و نجدین» در این حوزه به نگارش درآمده است و نویسندگان تمام اقوال موجود درباره این واژه را بیان و تحلیل نموده و قائل به این است که ادله روایی قائل راه خیر و شر، ضعف سند دارند و حمل آیه بر این معنا موجب تکلف است، فلذا دیدگاه (هدایت انسان به دو پستان مادر هنگام تولد) در تفسیر آیه بر دیگر اقوال برتری دارد. سبک خاص سوره سبب شده این واژه نیز مانند واژگان (بلد، ولد، والد) از گستردگی و پیچیدگی معنایی برخوردار باشد و مفسرین در تبیین و تفسیر آن متکی به ادله و شواهد روایی و قرآنی برآیند.

پذیرفتن این دیدگاه (هدایت انسان به دو پستان مادر هنگام تولد) بدون توجه به سیاق کلی سوره تا حدودی شاید قابل قبول باشد؛ زیرا خداوند قبل از این واژه نعمتهای خود را برای بشر ذکر می‌کند که به او چشم و زبان و لبها را بخشید و سپس او را به دنیا آورد (خلقی نیکو و کامل) و به سوی پستانها روان شد. این چنین تحلیلی متناسب با کلمات پیشین هماهنگ است و از طرفی بر نعمت و هدیه الهی نظر دارد ولی با توجه به بافت کلی سوره و همچنین ذکر واژه (کبد) و در ادامه تقسیم انسان به اصحاب میمنه و مشأمه معنای دیگری را بر این واژه وارد می‌کند که با طرح کلی سوره هماهنگ است و آن سختی‌ها و رنج‌هایی است که انسان پیش رو دارد و او است که می‌تواند مسیر خود را انتخاب کند. علامه طباطبایی از جمله مفسرینی است که حمل النجدین به معنای سینه مادر انسان را بعید و دور از ذهن می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۲/۲۰) چنین نگرشی در بطن خود نیز معنای دیگری را برای مخاطب روشن می‌سازد و آن اصل انتخاب و اختیار در انسان است. چنین معانی برداشت شده از این واژه سبب گستره معنایی آن شده است: اول با توجه به بافت کلی سوره و دیگر با توجه به نعمت و فضل خداوندی بر انسان.

علاوه بر این دیدگاه‌ها شاید بتوان گفت موسیقی و ریتم سبب گشته این واژه به صورت مثنی ظاهر شود و «ین» بر اساس تبعیت از واژگان قبلی بر این کلمه عارض شده باشد. در صورت پذیرفتن این قول شاید برخی از ابهامات موجود رفع گردد همچون مواردی که در قرآن کریم در حوزه خفض به جوار یا مسئله مجاورت برخی از نحویان و مفسرین اشاره می‌کنند.

بررسی آیات و کلمات بعدی و سیاق آنها نشان می‌دهد که نجدین را باید دو مسیر و راه مرتفع گرفت. همانگونه که در آیات قبل اشاره شد که در این سوره دو گانه سعادت و شقاوت ترسیم شده است، در آیات بعدی این ترسیم و تعیین مرز بین آنها نمایان تر می‌شود که عقبه

سخت‌ترین این مسیرها بوده است؛ چرا که آزاد کردن برده و اطعام در شرایط قحطی نظر به نظام اجتماعی غالب در اولویت و کمبود منابع مالی و نگرانی از هلاک شدن، نیاز به همت و از خودگذشتگی بالایی دارد ولی نتیجه آن، مورد پسند و مقدمه عملی بری رسیدن به ایمان است. آنچه مسلم است اسلوب متفاوت این سوره از یک سو و گستره معنایی آن از سوی دیگر سبب گشته خداوند با چنین بافتی مخاطب را به تفکر و اندیشه وا دارد و کوتاهی آیات و ریتم روان آن سبب سرعت و شتاب خواننده نگردد؛ بلکه مخاطب را وادارد در کنار موسیقی و تناسب آوایی با تأمل و اندیشه در واژگان به انسجام کلام وحی و گستره معانی آن رهنمون شود. همچنین استفاده از کلمات «عین، شفه، لسان» بیش از آنکه به معنای ظاهر آن توجه شود با مبنا قرار دادن بافت کلی سوره دلالت بر اندیشه دارد. خداوند با ذکر این کلمات بشر را به تفکر فرا می‌خواند، زیرا لازمه تفکر زبان است.

۳.۳. سطح نحوی

چگونگی ساختار جمله‌ها، زمان افعال، اسمیه و فعلیه بودن جملات و دیگر موضوعات نحوی و دستوری در این بخش از سبک‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و یافتن پیوند میان ساختارهای نحوی و معنای اثر از اهمیت بالایی برخوردار است. کشف این پیوند ارتباط میان سبک و اندیشه صاحب متن را به نمایش می‌گذارد. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۵-۱۵۶) در سبک‌شناسی لایه‌ای «کثرت کاربرد ساخت‌های نحوی خاص، پیوند میان سبک و زبان را ایجاد می‌کند و نظام نحوی و دستوری مجزایی را شکل می‌دهد.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۸) از جمله ساختارهای نحوی خاص این سوره می‌توان به موارد زیر اشاره نمود که در راستای سبک آن تحلیل می‌شود.

۳.۳.۱. ساختار آغازین سوره

یکی از اسلوب‌هایی که در قرآن مشاهده می‌شود ترکیب «لا» با فعل «أقسم» است. نحویان و مفسرین برای توجیه این نوع ترکیب، اقوال گوناگونی را بیان داشته‌اند که در کتب تفسیری وجود دارند. مسئله اصلی همین نظرات مختلف است که با سایر ساختارها هماهنگ ظاهر شده است. ابهام و وجوه تفسیری متفاوت سبب شده در دیگر سطوح نیز چنین سبکی مشهود باشد. این وجوه مختلف در واژه مقسم به «البلد» نیز مورد تبیین قرار گرفت و با ذکر «والد وما ولد» نیز بر این غموض افزوده شد. چنین پیوندی میان آیات نخستین، حاصل بافت کلی است که در چنین فضایی جایی گرفته و انسجام معنایی و بافتی را به همراه دارد. این چنین هماهنگی میان سه آیه اول همراه با تأکید لفظی و معنایی بیانگر آن است که خداوند متعال پیامی عظیم برای انسان دارد آن هم در آیه چهارم: «انسان در سختی و مشقت است.»

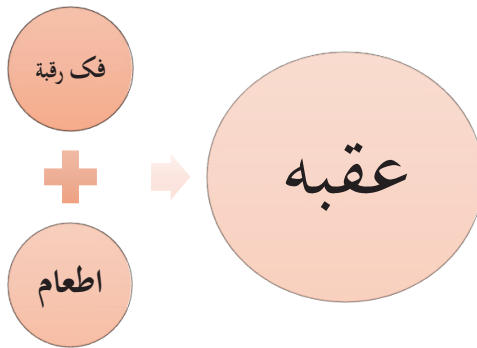
۲.۳.۳. جملات اسمیه و فعلیه

این سوره با ادوات تأکید فراوانی که دلالت بر ثبوت و قوت معنا دارد، همراه است که عبارتند از «لا- اقسام- تکرار- لام قسم- خلق (شکل ماضی فعل)» این میزان از تأکید در ساختار جملات مبین اهمیت مضمون سوره است تا مخاطب با هوشیاری تمام به آن گوش فرا دهد؛ زیرا خداوند می‌خواهد او را از امر مهمی باخبر سازد و این همان اسلوبی است که قرآن برای تأثیرگذاری حداکثری در مخاطب خود و اقناع و همراهی کردن او در پذیرش گزاره‌های موجود در آیات به کار گرفته است و ویژگی بارز سوره‌های مکی کثرت استفاده از جملات تأکید کننده در عین کوتاهی است. قرآن در این سبک به بیان و سبک خطابه نزدیک می‌شود؛ ولی با واداشتن مخاطب خود به اندیشه و همراهی او در سیر تحول فکری آن هم بر اساس خرد و منطق از این سبک بسیار فاصله می‌گیرد.



در ادامه وقتی مخاطب مورد خطاب واقع می‌شود، فعل مضارع با توجه به بافت معنایی ظاهر می‌گردد. بررسی بسامد جملات اسمیه و فعلیه نشان می‌دهد که تعداد این دو نوع فعل تا حدودی به صورت مساوی استفاده شده است. یکی از ویژگی‌های فعل مضارع دلالت بر استمرار و حدوث است خداوند در آیه ۵، ۶ و ۷ به بهترین شکل آن را بیان می‌دارد. ﴿أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ / يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا لُبُّدَا / أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾ چنین کاربردی کاملاً بیانگر خلیقات انسانی است که نفس اماره بر او دیکته می‌کند و همیشه این گمان را دارد که کسی او را نمی‌بیند و کسی هم نمی‌تواند بر او فائق آید و همیشه نیز چنین تصوراتی را در خیال خود دارد و در عین حال مدعی است که اموال زیادی را هزینه کرده و هدر داده

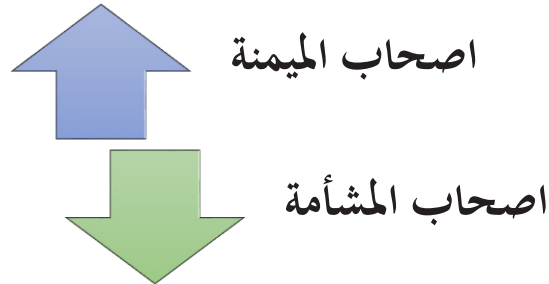
است. این ساختار یعنی مضارع آمدن فعل هماهنگ با ویژگی‌های فکری و درونی آدمی به خوبی استمرار و تکرار مداوم آن را از جانب آدمی به تصویر می‌کشد. چنین خصوصیتی سبب می‌شود از انجام اعمال صالحه و خیر دوری گزینند که خداوند به آن‌ها با واژه عقبه اشاره می‌کند:



ابن عاشور بر این نظر است که منظور از عقبه «فک رقبة و اطعام» است که به اعمال صالح و شاق دلالت دارد و از باب تشبیه معقول به محسوس است.» (ابن عاشور، ۱۳۸۴: ۳۵۷/۳۰) و هر آنکه ایمان بیاورد و به این اعمال بپردازد حال او، شامل پیام اثباتی خداوند ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ خواهد شد و هر آنکه نپذیرد و عصیان کند یقیناً از ﴿أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ به شمار خواهد رفت.

آیات یازده به بعد این سوره ترسیم مسیر برای بندگان است؛ بندگانی که در نقطه‌ای زندگی می‌کنند که در اقلیت هستند. این آیات در کنار آیه چهارم و همچنین آیات بعدی معنای مرکزی متن را که همان تحمل مشکلات و سختی جهت برون رفت از آن‌هاست، شکل می‌دهد. انسان در سختی آفریده شده است با این حال، او لوازم قدرت چه از نظری جسمانی و چه از نظر امکانات مالی را دارد از این جهت، او باید از این امکانات و لوازم در مسیر درست استفاده کند؛ این مسیر درست برای جامعه آن روز و حتی جوامع امروز ترسیم شده، یعنی همان آزاد کردن انسان‌ها و پایان دادن به برده‌داری و ایجاد جامعه آرمانی و اطعام افراد نیازمند مانند یتیم و مسکین است. البته این موارد و یا به عبارت بهتر اولویت‌هایی که مورد تأکید قرار گرفته، متصف به صفات دیگری نیز هستند. از جمله مؤمن بودن و اصل توصیه متقابل به صبر و رحمت. با این حال، با آمدن کلمه «ثم» که بر تأخیر دلالت دارد، این شائبه یعنی نگاه گزینشی اسلام به بحث کمک به طبقه مستمند را رد می‌کند. از نظر این آیات، رهایی از «کبد» که ویژگی آفرینشی انسان معرفی شده و باید از خودگذشتگی کرد و به تعبیر قرآن، از عقبه که گردنه کوهستانی صعب العبور است، عبور کرد. حرکت در این

مسیر یا خلاف آن، منجر به دو گروه می‌شود که وجه تسمیه هر یک از آن‌ها بیانگر عمل آن‌هاست.



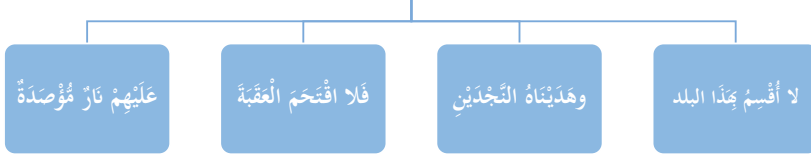
۳.۳.۳. استفهام

همانگونه که ذکر شد اسلوب به کار رفته از نظر موسیقایی چه در سطح واژگان و چه در سطح آیات که کوتاه و ریتم‌دار هستند، به اسلوب خطابی شباهت دارد. در این اسلوب ابتدا گزاره‌های آیات تا آیه چهارم اخباری (چه فعلیه و چه اسمیه) است. همانند خطبه‌ها و همین که به این آیه می‌رسد، استفهام شروع می‌شود: ﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدَرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ / يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا / أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ / أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ / وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ / وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (بلد/۵-۱۰) این استفهام‌ها از نوع تقریری بوده و خداوند با طرح این پرسش‌ها از انسان به عنوان مخاطب کلام خود اقرار می‌گیرد. ملازمت جملات استفهامی در کنار اخباری از اسلوب خطابی است که بیشترین تأثیر را در مخاطب دارد و از آنجایی که پاسخ به این پرسش‌ها، از نوع اقراری است و انسان در مقابل چنین سؤالات بدیهی چاره‌ای جز اقرار ندارد؛ لذا گزاره‌های بعدی را می‌پذیرد و با صاحب سخن همراهی می‌کند.

۳.۳.۴. طول جمله‌ها

بررسی طول جمله‌های یک متن نیز بیانگر سبک و ویژگی‌های زبانی آن است. فتوحی بر این نظر است: «فراوانی جمله‌های کوتاه و منقطع در سخن، باعث شتاب سبک، سرعت اندیشه می‌شود.» (۱۳۹۱: ۲۷۵) مشخصه بارز این سوره کوتاهی آیاتش است، ولی حوزه معنایی گسترده و واژگان چند معنا از شتاب آن می‌کاهد. چنین ساختاری را با توجه به مکی بودن آن می‌توان تحلیل نمود. از آنجایی که سوره‌های مکی از کوتاهی آیات و جملات برخوردارند شاید به این دلیل باشد که چنین سیاقی در آغاز نزول وحی هماهنگ با فرهنگ و ساختار ذهنی جامعه آن دوران بیان گشته تا عرب جاهلی به راحتی با آن انس گیرد و آن را به حافظه خود بسپارد؛ زیرا چنین اسلوبی یکی از ویژگیهای بارز خطبه‌های جاهلی است.

طول جملات



نتیجه گیری

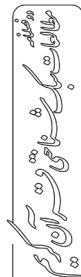
سوره بلد علیرغم اختلافات موجود در مکی و مدنی بودن آن به نظر می‌رسد با توجه به عبارات کوتاه، ریتم خاص، ساختار خطابی آن و همچنین ابعاد هدایتگری که غالباً در سور مکی حضور دارد، مدنی قلمداد کردن آن را منتفی سازد. در خصوص مؤلفه‌های سبکی این سوره با نظر به صورت و معنا تناسب و هماهنگی خاصی وجود دارد که در سطوح مورد بررسی به دست آمد. مضمون سوره که تشویق و بیداری انسان را برعهده دارد به طور کامل با نوع موسیقایی آن که غالباً از حروف مجهور بهره گرفته در انسجامی محکم بیان گشته و تکیه آوایی ساختمان کلمات مسجع نیز بر پایه این حروف شکل گرفته است و حتی با تغییر عاطفه و احساس ابعاد دوگانه‌ای در دلالت‌های این حروف در قسمت سوم سوره ﴿الْم نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ / وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ / وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ حرف روی متفاوت مشاهده می‌شود. این هماهنگی در ساختار و گزینش واژگان نیز کاملاً مشهود است و انتخاب واژگانی چون «والد، ولد، کبد، نجدین، عقبه» سبب شده ابهام و گستره معنایی خاصی داشته باشند و هماهنگ با آغاز سوره که خود نیز بر ابهام دلالت دارد در یک سبک و ساختار روایت شوند. از سویی ظاهر آیات که به مشقت‌های انسانی و غرور و خودپسندی او اشاره دارد، امر مهم دیگری را بیان می‌کند که در قسمت سوم آیه در واژگان «چشم و زبان و لبان» باید جستجو کرد. خداوند در واقع با اشاره به این واژگان به صورت ضمنی خواستار تفکر آدمی است که در آیات فراوانی از قرآن وجود دارد؛ ولی سیاق و سبک این سوره به گونه‌ای دیگر و غیرمستقیم بر این مسئله تأکید دارد و از سویی تلنگری است بر نعمت‌هایی که خداوند بر بشر بخشیده تا از موضع استعلا و غرور خود دست کشد و شکرانه نعمت او کند که نشانه تواضع و فروتنی در برابر خالق است که به او وجود بخشیده و کرامت داده است. از سویی بافتار کلی متن با توجه به این واژگان اصل دیگری را مطرح می‌سازد و آن اصل اختیار است. چنین تناسبی میان فرم و محتوا سبب پیوند میان سطوح سبکی آن شده و کوتاهی جملات در کنار گستره معنایی الفاظ و وجود تعمیم که نکره و ابهام از نموده‌های آن است، در تأثیرگذاری آیات در مخاطب نقش به‌سزایی داشته است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی»، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- أنیس، ابراهیم (بی تا): «الأصوات اللغویة»، مصر: مطبعة نهضة مصر.
- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴): «تفسیر التحریر والتنویر»، تونس: الدار التونسية للنشر.
- ابن وهب الکتاب، ابوحسین اسحاق بن ابراهیم بن سلیمان (۱۹۶۷): «البرهان فی وجوه البیان»، تحقیق: احمد مطلوب و خدیجه الحدیثی، بغداد: جامعه بغداد، الطبعة الاولى.
- أحمد سلیمان، فتح الله (۲۰۰۴): «الأسلوبية مدخل نظري ودراسة تطبيقية»، القاهرة: مكتبة الآداب.
- الإيجي الشيرازي، محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن عبد الله (۲۰۰۴): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، تحقیق: عبد الحمید هندأوی، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- البخاری، أبی عبد الله محمد بن إسماعیل (۲۰۰۲): «صحيح البخاری»، دمشق: دار ابن كثير، الطبعة الاولى.
- البيضاوي، ناصر الدين أبی سعيد عبد الله بن عمر بن محمد الشيرازي (بيتا): «انوار التنزيل و اسرار التأويل المسمى تفسیر البيضاوي»، بیروت: دار الفكر.
- الثعالبي المالكي، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف أبی زيد، (۱۹۹۷): «الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن»، علق عليه و خرج احاديثه: الشيخ علي محمد معوض و الشيخ عادل احمد عبد الموجود، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جيمرو، کاتانو (۱۳۸۴): «سبک‌شناسی»، ترجمه فرزین قبادی، نامه فرهنگستان، شماره ۲۸، صص ۱۱۲-۱۲۱.
- ربابعة، موسى (۲۰۰۳): «الأسلوبية مفاهيمها و تجلياتها»، الاردن: دار الكندی للنشر و التوزيع، الطبعة الأولى.
- زركشي، محمد بن بهادر (۱۴۱۰): «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت: دار المعرفة.
- سانديرس، فيلي (۲۰۰۳): «نحو نظريه اسلوبية لسانية»، ترجمه: خالد محمود جمعة، دمشق: دار الفكر، الطبعة الأولى.
- السد، نورالدين (۱۹۹۷): «الأسلوبية وتحليل الخطاب»، الجزائر: دار هومة.
- السبوتي، جلال الدين (۲۰۰۸): «الاتقان فی علوم القرآن»، بیروت: دار الفكر.
- _____ (۱۴۰۴): «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور»، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- سیبویه، ابوبشر (۱۹۸۸): «الکتاب»، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: مكتبة الخانجي، الطبعة الثالثة.
- شفيعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸): «موسیقی شعر»، نشر آگه.
- شميسا، سيروس، (۱۳۷۳): «کليات سبک‌شناسی»، ج ۲، تهران، انتشارات فردوس.
- عبدالعزيز السمری، ابراهيم (۲۰۱۱): «تجاهات النقد الادبي العربي فی القرن العشرين»، القاهرة: دار الافاق العربية، الطبعة الاولى.
- عبدالقاهر جرجاني، (۱۳۷۰): «اسرار البلاغة»، ترجمه جليل تجليل، تهران، دانشگاه تهران.
- عياشي، منذر (۲۰۱۵): «الأسلوبية وتحليل الخطاب»، دمشق: دار نينوى، الطبعة الاولى.
- طباطبائي، محمدحسين، (۱۳۹۰): «الميزان فی تفسیر القرآن»، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱): «سبک‌شناسی نظريه‌ها، رویکردها و روشها»، تهران: سخن، چاپ سوم.
- قطب، سيد (۱۴۲۵): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دار الشروق.
- محمد ويس، احمد (۱۳۹۴): «آشنایی زدايي از منظر پژوهشهای سبک‌شناسی»، ترجمه شهریار نیازی و سعادت‌الله همایونی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- المسدي، عبد السلام (بی تا): «الاسلوبية والاسلوب»، دار العربية للكتاب الطبعة الثالثة.

Bibliography

- The Holy Quran.
- Alusi, Mahmoud Ibn Abdullah (1415): "The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Qur'an and the Seventh of the Twelve", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh, Publications of Muhammad Ali Bayzun.
- Anis, Ibrahim (Bita): "Linguistic Sounds", Egypt: Egyptian Movement Press.
- Ibn Ashour, Muhammad al-Tahir (1984): "Tafsir al-Tahrir wa al-Tawnir", Tunisia: Al-Dar al-Tunisiya for publishing.
- Ibn Wahb al-Katib, Abu Hussein Ishaq ibn Ibrahim ibn Sulayman (1967): "Al-Burhan in the aspects of expression", research: Ahmad Matloub and Khadijeh al-Hadithi, Baghdad: Baghdad University, first edition.
- Ahmad Suleiman, Fathullah (2004): "Theology is a theoretical entrance and a comparative study", Cairo: School of Etiquette.
- Al-Iji al-Shirazi, Muhammad ibn Abd al-Rahman ibn Muhammad ibn Abdullah (2004): "Comprehensive statement in the interpretation of the Qur'an", research: Abd al-Hamid Hindawi, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya, first edition.
- Al-Bukhari, Abi Abdullah Muhammad Ibn Ismail (2002): "Sahih Al-Bukhari", Damascus: Dar Ibn Kathir, first edition.
- Al-Baydawi, Nasser al-Din Abi Saeed Abdullah bin Umar bin Muhammad Al-Shirazi (Bita): "The lights of revelation and the secrets of the official interpretation of al-Bayadawi's commentary", Beirut: Dar al-Fikr.
- Al-Thalabi Al-Maliki, Abdul Rahman Ibn Muhammad Ibn Makhlof Abi Zayd, (1997): "Al-Jawahir Al-Hasan in the Interpretation of the Qur'an", interest and expense of hadiths:
- Jimro, Catano (2005): "Stylistics", translated by Farzin Ghobadi, Academy Letter, No. 28, pp. 112-121.
- Quarterback, Moses (2003): "The style of its concepts and manifestations", Jordan: Dar Al-Kandi for publishing and distribution, first edition.
- Zarkashi, Muhammad ibn Bahadur (1410): "Evidence in the sciences of the Qur'an", Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Sanders, Fili (2003): "Syntax of the Theory of Linguistic Style", translated by Khalid Mahmoud Juma, Damascus: Dar al-Fikr, first edition.
- Al-Sadd, Nouredine (1997): "The style and analysis of speech", Algeria: Dar Huma.
- Al-Suyuti, Jalal al-Din (2008): "Truth in Quranic Sciences", Beirut: Dar al-Fikr
- (1404): "Al-Dar Al-Manthur Fi Tafsir Bal-Mathur", Qom: Public Library of Grand Ayatollah Marashi Najafi.
- Sibouyeh, Abu Bashir (1988): "The Book", research: Abdul Salam Muhammad Harun, Cairo: Khanji Library, third edition.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2009): "Poetry Music", published by Agha.
- Shamisa, Sirius, (1994): "Generalities of Stylistics", Vol. 2, Tehran, Ferdows Publications.
- Abdul Aziz Al-Samari, Ibrahim (2011): "The consequences of Arabic literary criticism in the twentieth century", Cairo: Dar Al-Afaq Al-Arabiya, first edition.



سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹

- Abdul Qahir Jorjani, (1991): "Secrets of Rhetoric", translated by Jalil Tajlil, Tehran, University of Tehran.
- Ayashi, Monzer (2015): "The style and analysis of speech", Damascus: Dar Nineveh, first edition.
- Tabatabai, Mohammad Hussein, (2011): "The Balance in the Interpretation of the Qur'an", Scientific Foundation for Publications - Lebanon - Beirut, Print: 2.
- Fotouhi, Mahmoud (2012): "Stylistics of theories, approaches and methods", Tehran: Sokhan, third edition.
- Qutb, Sayyid (1425): "In the shadow of the Qur'an", Beirut: Dar al-Shorouk.
- Mohammad Weiss, Ahmad (2015): "De-familiarization from the perspective of stylistic research", translated by Shahriar Niazi and Sadollah Homayouni, University of Tehran Press, first edition.
- Al-Masdi, Abd al-Salam (Bita): "Al-Aslubiyya wa Al-Aslub", Dar Al-Arabiya for the third edition book.

سال سوم

شماره دوم

بیاپی: ۶

بهار و تابستان

۱۳۹۹